

کنش زبانی، اجرا گری و محنت جنسیت در پیگمالیون

محسن او جاقی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، پردیس بین الملل کیش، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

فریده پورگیو**

استاد زبان های خارجی و زبان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

شیراز، شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۲۵، تاریخ تصویب: ۹۸/۰۷/۲۹، تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۹)

چکیده

هر چند ممکن است تلاشهای جودیت باتلر در نمایاندن رنج و محنت جنسیت، شناسایی و شناساندن معنای هویت زنانه در کنار تردیدهای موجود هویتی تنانه تازه بنماید، با اینحال پیشینه ای بس دراز دارد. دردسر هویتی-جنسیتی مورد توجه وی آمیزه ای از رویکردهای زیانناختی-فلسفی مبتنی بر مفاهیم پراگماتیک زبان است که مستقیماً برگرفته از فلسفه زبان مشهود در آرای جان آستین و جان سرل در باب کنش زبانی است. توجه پسا ساختارگرایانه باتلر به هستی شناسی و نگاه معناشناختی او به کنش زبانی و اجراگری حال و هوای فمینیسم فرانسوی دارد. توجه مقاله حاضر به رویکرد کنش زبانی، اجراگری جنسیتی باتلر و بررسی پراگماتیک آن در پیگمالیون اثر جورج برنارد شاو می باشد.

واژه های کلیدی: کنش زبانی، اجراگری، محنت جنسیت، جودیت باتلر، شاو، پیگمالیون

* Email: moreson@ymail.com

** Email: fpourgiv@rose.shirazu.ac.ir ORCID: https://orcid.org/0000-0002-0548-314X نویسنده مسئول

۱-مقدمه

دراهمیت توجه به کنش زبانی در تمامی جنبه های علمی و پراگماتیک آن، همین بس که این نظریه بیشترین توجهات به مبحث کاربرد زبان را تحت الشعاع خود قرار داده است. مهم تر اینکه توجه نظریه پردازان معاصر، چندانکه جیمز لاکسلی^۱ در مقدمه کتاب *اجرا گری*^۲ می گوید معطوف به راههایی است که می تواند بواسطه زبانی که ما به آن تکلم می کنیم به همان ترتیب اجرایی و کنشی باشد، و البته تفکر اندیشمندان در این مقوله تأثیر شگرفی بر طیف گسترده رشته های دانشگاهی گذاشته است. بنا به نظر روانشناسان، حتی اکتساب مفاهیمی که کنش زبانی را در بر می گیرد از پیش شرط های اکتساب زبان به معنای اعم است. منتقدین ادبی هم به همین ترتیب و تناسب، از ترکیب کلامی در تبیین ظرافت های متنی و حتی درک ماهیت ژانرهای مختلف بهره می برند. انسان شناسی هم از این تأثیر و همچنین نقش کنش زبانی در وردها و مراسم آیینی غافل و بی نصیب نبوده است. در باب فلسفه زبان و البته اندیشه فلسفی و همچنین نگاه آن به اهمیت کاربرد زبان، استیون سی لوینسون^۳ معتقد است بیشترین مفاهیم مهم در بحث پراگماتیک برآیند مستقیم فلسفه زبان است. او همچنین در کتاب *اصول پراگماتیک*^۴ می افزاید که اندیشه فلسفی و توجه به اهمیت کاربردی زبان در فهم طبیعت آن از جمله توجهات زبان شناسانی همچون جی ال آستین، پل گرایس، و جان سرل بوده است که در تقابل با آرای نوام چامسکی که زبان را به مثابه ابزاری انتزاعی می داند شکل گرفته است (لوینسون ۱۹۹۷، ۳۵-۳۶). جان آستین ارتباط را اعمال گفتاری یا کنش زبانی می داند که برای رسیدن به مقاصدی خاص به نحوی نظام مند مورد استفاده قرار می گیرد و البته ابزار برقراری آن تکلم می باشد، (ساغروانیان ۱۳۶۹، ۵۴) در حالیکه سوسور میان زبان و گفتار تمایز قائل بود: یعنی می بایست آنرا پدیده ای عینی فرض کنیم که در آن صورت شخصی می نماید و بدین ترتیب از شخصی به شخص دیگر فرق خواهد کرد. تأکیدسرل بر خلاف آنچه آستین سلف و استادش تحت عنوان اعمال گفتاری مستقیم^۵ تکیه داشت، بر اعمال گفتاری غیر مستقیم^۶ می باشد و معتقد است گاهی «ارزش ارتباطی» کنش های زبانی بطور غیر مستقیم ارائه می شود که به زعم او این کنش های زبانی را می توان «اعمال گفتاری غیر مستقیم» نامید

*تمام ترجمه های ارجاع داده شده به منابع لاتین توسط نویسنده مسئول به فارسی برگردانده شده است.

^۱.James Loxley

^۲.*Performativity*

^۳.Steven C. Levinson

^۴. *Pragmatics*

^۵.Direct Speech Ac

^۶.Indirect Speech Ac

(ساغروانیان ۱۶۳). اما آنچه در حقیقت مراد این مقاله است، بررسی نمایشنامه پیگمالیون^۱ با ارجاع به نمود های پراگماتیک کنش زبانی مستند به آراء آستین و خلف بحق او سرل با رویکردی فمینیستی به محنت جنسیت از دیدگاه جودیت باتلر^۲ می باشد. باید یاد آور شد که باتلر نیز متأثر از آستین و سرل بوده است. باتلر با توجه به این عبارت میشل فوکو: "طرح مسئله ای تازه چندان هم آسان نیست،" مدعی شناسایی و اعاده معنای سیاسی هویت جنسیتی در مقابل نابرابری های اجتماع مردسالار است و چندین دهه سخت کوشیده تا از گرایش های مختلف جنسیتی حمایت کند. در یک کلام، توجه او به جنسیت در همین بعد پرفرمانس یا اجرای عملی آن می باشد، همانطور که دید و نگاهش به فلسفه زبان چنان است که در آغاز مقاله «کنش های اجراگرانه و بنیه جنسیت: گفتاری در باب پدیدار شناسی و نظریه فمینیسم» می گوید: فلاسفه گفتمانی در خصوص کنش ها دارند که به مدد اجرا و اجرا گری تعابیر همخوان معنایی^۳ را حفظ می کند. بهره گیری باتلر از کنش زبانی یا کارگفت زبان* و به تبع آن اجراگری در بیان دردهای جنسیتی و تردیدها و البته گرفتاری های هویتی-جنسیتی که طرح آن در پی رویدادهای دهه شصت سده بیستم میلادی به اوج خود رسید، به او کمک کرد تا دو دهه بعد رسماً آنرا در قالب تئوری «محنت جنسیت» مطرح کرده، به آنچه که برخاسته از کف خیابان بوده بصورت آکادمیک و درسطحی متفاوت اعتباربخشد. به زعم باتلر، واقعیت جنسیت اجرایی است و به تعبیر ساده تر، تنها زمانی عینیت و واقعیت می یابد که به اجرا در می آید. البته او جنسیت را مقدم بر اجرا های مختلف، حالات و ژست هایی می داند که حاکی از تجسم و هویت آن است. در حقیقت، به نظر باتلر، جنسیت همان تصور همگانی بعنوان هسته اصلی درک آن بشکل وابسته های روانی و معنوی جنس مذکر و مونث به لحاظ طبیعی و بیولوژیک است. نا گفته نماند به لحاظ کلامی و گفتمانی که همانا روی دیگر سکه هویت بخشی به جنسیت است، بر حسب برداشت ژولیا کریستوا از فلسفه زبان در اعاده هویت، می توان چنین به نتیجه رسید: او الگویی ارائه می کند که در آن فلسفه زبان می بایست وراى یک مسئول بایگانی و یا مرده پرست باشد. و همچنین است که طبق نظر معنا کاوانه کریستوا توجهات می بایست بر روش هایی متفاوت با شیوه های ضد انسانگرایانه معطوف گردد و گرنه چنین نگرش هایی " با زبان همچون یک امر مصنوع و بی روح برخورد می شود و فزاید

* منظور از «کارگفت»، «کنش کلامی»، «عمل گفتاری» و «کاربرد زبانی» در سراسر مقاله همان کنش زبانی می باشد که در ترجمه ها و تعابیر مختلف بکار می رود. لذا، تکرار هر یک یا صرفاً نقل قول بوده است و یا جنبه تأکیدی دارد که مراد همان «کنش زبانی» است.

^۱. *nPygmalio*

^۲. Judith Butler

^۳. associative semantic meanings

پویایی که انسان به واسطه آن معنا و تجربه را بر می سازد نادیده گرفته می شود." (آلگونه جونقانی، ۱۳۹۷، ۲۷۸-۲۷۷).

تلاش های باتلر سبب تأثیرات دیگری در مبحث جنسیتی شده است که می بایست در مقال دیگری و آن هم به تفصیل به آن پرداخت. عبارتی حاصل کار او در شاخه مطالعات جنسیتی می گنجد تا اینکه صرفاً به مطالعات فمینیستی مربوط باشد با اینحال این دو حوزه نه اینکه از هم منفک باشند، بلکه یکدیگر را همپوشانی نیز می کنند. در باب تفاوت اظهار و بیان با اجراگری که طبق نظر باتلر بدلیل خاصیت اجراگرانه ی کنش ها و صفات جنسیتی جدی می نماید، اجراهای جنسیتی بی هیچ روی کذب یا حقیقی و سالم یا از شکل افتاده نخواهد بود و بدین ترتیب است که هویت اصلی جنسیت به گونه ای خیالی به نظر خواهد رسید. به نظر او بواسطه اجراگری هایی که حمایت اجتماعی را بدنال دارد واقعیت جنسیت خلق می شود و تصورات جنس بعنوان یک ضرورت مونث و مذکر ثابت و پایدار به شکل بخشی از منشی در می آید که جنبه اجراگرانه جنسیت را می پوشاند. نگاه پراگماتیک و معنا شناختی باتلر به کنش زبانی همواره دیدی آمیخته با اجراگری و پرفرمانس بوده است. در تعبیر زبان شناسی قائل به کنش کلامی، عبارتهای کنشی توصیفی نیستند و بیان آنها به معنای انجام کار خاصی است که تحت عنوان «کارگفت» به آنها اطلاق می شود. (آقا گل زاده، ۱۳۹۲، ۱۵). در اینجا، با توجه به تمام مواردی که پیش تر و موكدا به آن اشاره رفت، ابتدا می بایست به تبیین برخی تعاریف واصطلاحاتی نظیر «کنش زبانی» و جزئیات آن، «اجراگری» و تفاوت ها و شباهت هایش با اجراء و نمایش، «محنت جنسیت» و نقش اجتماع و نگرش جامعه به جنسیت وهمچنین تاریخچه مختصر تلاش های صورت گرفته در اهمیت اجراگری جنسیتی پرداخت و سپس ضمن توجه به گرایش های برنارد شاو از منظر فمینیستی و کنش زبانی به مصادیق هریک جداگانه در نمایشنامه پیگمالیون به آنها اشاره کرد.

۲ - باتلر: محنت جنسیت

بدنبال دسته بندی های فمینیسم فارغ از نوع رادیکال و یا لیبرال آن، گروه های دیگری از اواخر دهه شصت قرن بیستم با مطالبات دیگری ظهور کردند که به نگاه جامعه به هویت مهجور ایشان اعتراض داشتند. هویتی که از اراده ایشان خارج است و فرآیند و مکانیسم طبیعت در این هویت متفاوت دخیل است. فمینیسمی که به تناسبات جنسیتی و نه صرفاً تمایلات جنسی و جنسیتی توجه داشت. در اینجا است که مبحث مطالعات جنسیتی رخ می نماید. ایشان می خواهند که نگاه اجتماع نگاهی جمعی به ایشان باشد و نه نگاهی منحصر و فردی به کسی که از دید جامعه مناسبات جنسیتی متفاوتی دارند. سردمدار اینگونه مطالعات جنسیتی کسی نیست جز جوڈیت باتلر. در خصوص نظریات مربوط به محنت جنسیت و اجراگری درست است که نباید از هیچ استثنایی روی گرداند اما دیدگاه باتلر در این باب

خاصه بعنوان بنیانگذار چنین رویکردی، قوت قلبی است که البته مرکز ثقل این بحث می باشد. از آنجاییکه موضوع اصلی این نوشته همان نظریه جنسیت و اجراگری از دید باتلر است، لذا بیشتر توجهات و ارجاعات معطوف به یافته های او می باشد. مهمترین اثر او که مانیفست اصلی مطالعات جنسیتی است محنت جنسیت: فمینیسم و وارونگی هویت (۱۹۹۰ و ۱۹۹۹) نام دارد. از جمله آثار دیگر او می شود از بدن هایی که اهمیت دارند: پیرامون محدودیت های بحث برانگیز «جنس» (۱۹۹۳)، زندگی روانی تئوری های قدرت در انقیاد (۱۹۹۷)، کنش های اجراگرانه و بنیه جنسیت: مقاله ای در نظریه فمینیسم و پدیدارشناسی (۱۹۹۸)، گفتار مهیج: فن اجراگری (۱۹۹۷) نام برد. طیف مطالعات باتلر را که فیلسوف زبان شناس و استاد ادبیات تطبیقی است نمی شود به چند رشته محدود دانست. او تحت تاثیر فلاسفه زبان نظیر آستین و سرل و روانشناسانی مانند فروید، لکان و دیگر بزرگان نقد همچون آلتوسر، فوکو، کریستوا، دوبوار، و مونیک ویتینگ بوده است، در عین آن که توانسته بر افرادی مانند ایو کرافسکی سجویک هم تاثیر بگذارد، هم او که اگر نگوییم خود از موثرترین افراد در همین زمینه است در حقلش کم لطفی کرده ایم.

باتلر در باب اولین اثر جدی خود یعنی محنت جنسیت: فمینیسم و وارونگی هویت، که به ادعان او خوانشی است تلفیقی از جمیع روشنفکران فرانسوی نظیر استراوس، فوکو، لکان، ویتینگ، و کریستوا که به اعتقاد باتلر حتی سراغ آثار یکدیگر هم نمی رفته اند تاکید دارد که این اثر بر سنت انسان شناسانه آنگلو-آمریکایی مطالعات جنسیتی بنا شده است (باتلر ۱۹۹۹، مقدمه). به گفته او اگر چه این کتاب فرانسه محور است، فاصله خاصی از تفکر فرانسوی صرف دارد و همچنین زبان غالب متن کتاب او تفکر فرانسوی نمی باشد. در نظر او محنت جنسیت از ابهام جنسیتی سرچشمه می گیرد که موجبات کنش جنسیتی را سبب می شود که بعضا نا بهنجار تلقی می گردد. این پرسش را پیش می کشد که آیا یک جنس که می گویند یک فرد داراست صرفا همان صفت و خصوصیت است که به او نسبت می دهند؟ یعنی تلویحا از او می پرسند "جنس تو کدام است؟" به گفته باتلر زمانی که نظریه پردازان جنسیتی مدعی هستند جنسیت یک تفسیر فرهنگی جنس یا جنسیتی است که ساخته محیط فرهنگی است. پس مکانیزم و شیوه این ساختار چیست؟ اگر فرض بر این باشد که جنسیت را می شود ساخت، می توان آن را به شیوه متفاوتی ساخت یا همین ساخت پذیری آن حاکی از نوعی جبر اجتماعی است که امکان جانشینی و دگرگونی را سلب می کند؛ آیا «ساخت» بیانگر قوانین شخصی است که تفاوت های جنسیتی را بر محور اختلافات جنسی در سطح جهان سبب می شود؟ باتلر همچنین می پرسد که کجا و چگونه است که «جنسیت» سازی اتفاق می افتد؟ درک ما از چنین ساختی که بشر را نمی تواند مقدم بر آن بشمارد چه خواهد بود؟ (باتلر ۱۹۹۹، ۱۱). در ادامه، باتلر به بحث های فمینیستی معاصر بر سر معانی جنسیت می پردازد که به

دفعات مترادف است با محنت و دردسر، یعنی نوعی بلاتکلیفی جنسیت که سرانجام منجر به نارسایی و یا شکست در فمینیسم می شود. شاید دردسر ضرورتاً دربرگیرنده خشونت منفی نباشد. از نظر او محنت و دردسر ناگزیر و ناگزیر است و وظیفه از پس آن برآمدن همانا بهترین وجه با آن سر کردن و با آن بسر بردن است. عمده تاکید باتلر در محنت جنسیت: فمینیسم و وارونگی هویت چندانکه از عنوان آن بر می آید مجادله بر سر هویت است. اگر هویت که در کسب فرآیند دلالت معنایی بیان می شود، طبق رای باتلر مشخص باشد و خود نشانه آن چیزی باشد که در مباحث درهم تنیده گوناگون جریان دارد، آنگاه می توان مسئله عاملیت را فقط با توسل به یک ضمیر «من» که پیش از دلالت وجود داشته پاسخ گفت. عبارت دیگر، ایجاد شرایط برابر در برابر «من» تنها بوسیله ساختار دلالت، قوانین حاکم که حکم بر مشروعیت یا عدم مشروعیت آن می دهد که چرخه هوشمند آن (ضمیر) را میسر می سازد. (باتلر، ۱۹۹۹، ۱۴۴-۱۴۳). در مورد بکارگیری واژه زن، باتلر سرسختانه مخالفت کرده زیرا آن را هم توهین آمیز می داند و هم به اعتقاد او تفاوت های زمانی و مکانی را نادیده گرفته شده است. او با تاکید بر ابراز هویت طبق اصطلاحات رایج فرهنگی که تعریفی بدست می دهد که پیشاپیش بروز مفاهیم جدید هویتی را در کنش هایی که در شمول سیاست قرار دارد رد می کند، می پرسد: "آیا در فعالیت های سیاسی اثر گذار «یکپارچگی» (جنسیتی) ضرورت دارد؟" (باتلر ۱۵) در نظر او، هویت در فرآیند دلالت مندی^۱، همیشه مشخص است و در تداوم این چرخه درون گفتمان های در هم تنیده و مغلق به دلالت مندی ادامه می دهد. (باتلر ۱۴۳-۱۴۲). نگرانی باتلر هم از اینرو است که جنسیت را در اشکالی که بصورت غیر درونی و ناخواسته و ناتمام به مد بدل شده تعریف و محدود می کنند بگونه ای که ظاهر ماده دقیقاً چیزی است که یک هویت ساخته شده (ساختگی)، موفقیت اجراگرانه که تماشاچی یا مخاطب اجتماعی سطحی نگر، که البته خود بازیگران را هم شامل می شود باور خواهند کرد که به شکلی باورمند به اجرا گری مشغولند. در قاموس و نظریه باتلر، هویت جنسیتی، در یک کلام، یکسان، ثابت و بدون تغییر تعریف نمی شود. این که جنسیت تعریفی اجرایی و اجراگرانه دارد بدین معنی است که جنسیت "زمانی واقعی می نماید که به اجرا در می آید" (باتلر ۱۹۹۰). از منظر باتلر هرگاه جنسیت را می سازند، ضرورتاً با ضمیری نظیر «من» یا «ما» که مقدم بر هر ساخته دیگر به لحاظ زمانی و مکانی است بنا نمی نهند. در واقع این مبهم است که «من» یا «ما» زمانی که جنسیت سازی، در کنار سایر موضوعات و دغدغه ها، روابط اختلاف برانگیز که پای فاعل را به میان می آورد، جنسیتی و تسلیم فرض شده باشد: «من» در حقیقت جایی قبل یا بعد از فرآیند جنسیت پرورش می یابد. اما هر چه که باشد تنها درون شبکه روابط جنسیتی بروز می کند. (تنهایی که اهمیت دارد ۱۹۹۳، ۷)

¹ Signification

۳- شاو: فمینیست یا ضد فمینیست

ممکن است نظرها و نظریه‌های متفاوتی درباره فمینیست یا ضد فمینیست بودن برنارد شاو از گوشه و کنار به گوش برسد درست همانگونه که سخن از زن ستیز بودن شعرای پارسی گوی هم مرسوم بوده، همچنان نقل محافل و انجمن‌های ادبی است. برخی منتقدین او را به ضد فمینیسم متهم می‌کنند در حالیکه مراجع دیگری هم بر ضمن ارائه شواهد از نمایشنامه هایش، بر "حامی حقوق زنان بودن" او صحه می‌گذارند. در کنار پیچیدگی و معمای شخصیت شاو ورای تصویری که از او ساخته اند، شاو مردی بود که ارتباطش با جنس مونث - چه درون خود چه با دیگران - بسیار والاتر از زندگی درونی اش بود. قهرمانانه در مخالفت با ابهامات درونی خود به ستیز برخاسته بود و حاصل این مبارزه هنرمندی ظفرمند از آب در آمد

دیوید میسی^۱ (۲۰۰۰) زمانی که به توجه شاو به فمینیسم بصورت رادیکال توأمان با فمینیسم سوسیالیست اشاره می‌کند، در ذکر تفاوت فمینیسم سوسیالیست با فمینیسم رادیکال می‌نویسد که از نظر او فمینیسم از نوع سوسیالیست به توصیف نابرابری‌های دو جنس از منظر روابط اجتماعی و بنیان اقتصادی سرمایه‌داری می‌پردازد در حالیکه فمینیست رادیکال خانواده هسته‌ای و پدر سالار و عموماً مردها را در این نابرابری مقصر می‌داند. شاو با استناد بر بکارگیری شیوه‌های "فابین" یعنی آزاد منشانه و لیبرال، و به بیان ساده‌تر به شیوه‌های منحصر به فرد خودش، می‌شود گفت که او از حرکت‌های اولیه فمینیستی که تا اواسط قرن بیستم (اواخر عمر او) ادامه یافت حمایت کرده است. نمونه ساده آن نمایش *ژاندارک* است که با احیای آن دختر نوجوان اهل اورلئان از اعماق مهجور تعصب، سبب ابطال حکمی گردید که زمانی بر تکفیر و خروج او از دین به سبب شنیدن ندهایی دلالت داشت و او را به هیمه‌های آتش سپرده بودند. اوایی که شمایل شکن بود به شمایی بدل شد: چه در عالم خیال و نمایش و چه در جهان اجراگری و واقعیت. شاو با این نمایش در واقع جامعه مدرن زن ستیز را به سخره گرفت. نمونه دیگر حمایت شاو از حرکت‌های فمینیستی نمایش *پیگمالیون* است که در آن نیز الیزا^۲ یک دختر ساده یعنی به همان سادگی دوشیزه اورلئان، ژاندارک، به مخاطبان معرفی می‌کند. شاو در سرگرد *باربارا* نیز به اقتدار زنانه در به اختیار گرفتن و استفاده از حقوق زنانه خود تلنگر می‌زند. البته نقطه کانونی تمام این هنر‌نمایی‌های شاو در استفاده او از فن اجرای و هنر نمایش با چاشنی کنش‌های کلامی است که در حوزه طنز در ید قدرت خودش می‌باشد.

نمونه دیگر فمینیسم در شاو حمایت او از حضور زنان بطور یکسان در انتخابات بوده است که در جلسه‌ای طی ایراد سخنرانی می‌گوید "بگذارید این مانع بردگی سیاسی بانوان را

^۱. David Macey

^۲. Eliza یا Liza Dolittle

برای همیشه از میان برداریم تا در کنار و کمک هر دو جنس و با یک اراده واحد مشکلات را از میان برداریم." از او جمله دیگری بر سر زبانها است که می گوید: "در حقیقت زن همان مرد است با لباس زیر زنانه!" و نیز در ادامه گفتار نغز او این بخش غالباً از قلم می افتد که "مرد هم همان زن بدون لباس زیر زنانه!" بنا به اعتقاد او جامعه مرد مآب زمان او بر تحمیل جنسیت تصمیم می گرفته است. (پیترز ۲۰ و ۱۹) در مورد ژاندارک و تلاش فمینیستی شاو نیز باید گفت که او پوسته سخت یک افسانه را شکافت تا از آن که هم تکریم شد و هم تحقیر یک قهرمان بیافریند که به تعبیر خود شاو «زنی سواى یک زن» بود. (همان)

و اما در پیگمالیون، شاو در توصیف لیزا صریح است، لیزائی که فقیر، زنی کثیف، در عین حال که با همان سادگی و بی آلاشی یک کودک که از دنیای خارج بی خبر است. در توصیف کثیفی ظاهرش از عبارت "سخت طبیعی" استفاده می کند که نشانه کم مایگی وضع اوست. ظاهر لیزا درست مثل و به اندازه همان جامه ای است که به محض بدر کردنش هیچ ارتباطی با زنی که در زیر آن نهان است ندارد. موفقیت شاو در بدو نمایش به گونه ای است که رفتارهای کلامی لیزا با جامه او یکی است: ظاهرش براننده رفتارش است و یا کمی خودمانی تر: رنگ بین و حال پرس. لهجه کوچه و بازاری او به همان وضوح موها، دندان ها و چهره چرک و سیاه اوست. لیزای کوچه و خیابان به محض ورود به طبقه جدید که قرار است در آن نقشی جدید ایفا کند و از زمختی ظاهر، رفتار و گفتارش بریده شود نامش به الیزا تغییر می یابد، توسط استاد آواشناسی به نقش یک دوشس در آید. منتقدین شاو این سوال را طرح می کنند که آیا هیگینز لیزا را رها می سازد و یا او را زنی مطیع و منقاد می گرداند؟ تصویری که شاو از هیگینز بدست می دهد به نظر بیشتر می خواهد خواننده و تماشاچی نمایش متوجه ظلم و نابرابری نسبت به زن گردد. دیالوگ و کردار هیگینز چه پیش از حضور لیزا در سرای او و چه در اولین برخورد در آن شب کذایی بارانی در نمای آغازین نمایش به اندازه ظاهر دخترک گل فروش زمخت و نخراشیده است:

{پرده اول}

کاتب(همان هیگینز): خفه خون. مگه من شبیه پالیس ها هستم؟

دختر گل فروش(لیزا) پس چرا حرف های منو می نویسی؟ از کجا معلوم

درست نوشته باشی؟

تو فقط نشون دادی که از من چی نوشتی! آهان...اون چیه؟ این که خوب

ننوشته؟ اصن نمتونم

بخونمش که!

هیگینز: من که می تونم!

{پرده چهارم، بعد از ضیافت سفیر که با موفقیت پروفیسور هیگینز در انجام

تعهدش در تعلیم

لیزا در آداب اجتماعی در حد دوشس به خوبی برگزار شد {

لیزا: صدای دعوات را شنیدم. خدارا شکر که بالاخره تموم شد!

هیگینز: خوب. تو خدارا شکر نمی کنی که تموم شد؟ حالا دیگه آزاد هستی

که هر کاری

خواستی بکنی.

لیزا: برای چه کاری مناسبم؟ منو واسه چه کاری ساختی؟ حالا کجا را دارم

برم؟

چه بکنم؟ چی به سرم میاد؟

لیزا که بواسطه همین تعلیم هیگینز توانسته در میان مردمان طبقه متوسط جایی برای خود بدست آورد اینک دیگر مانند کالایی در میان مردهای پولدار است. در مورد حق انتخاب یک زن هم در حین مشاجره هیگینز و لیزا شاهد اعتراض لیزا هستیم که بر سر حق انتخاب همسر می خواهد خودش همسرش را انتخاب کند و نه اینکه هیگینز بر او دیکته کند:

لیزا: وا! کاش می تونستم برم سراغ سبد گلهام. مستقل از تو و پدرم و بقیه

دنیا! چرا استقلالم

را ازم گرفتی؟ اصن چرا من حاضر شدم؟ الان دیگه شدم یه برده، فقط واسه

خاطر لباسهای قشنگ.

هیگینز: اینطور هم نیست. فقط سرپرستی ات را بعنوان دخترم قبول می کنم.

و به تو پول خواهم

داد. مگر اینکه بخواهی با پیکرینگ ازدواج کنی.

لیزا: اگرم ازم میخواستی باهات عروسی کنم این کارو نمی کردم. (هر چند)

سن تو به من

نزدیکتره تا سن اون!

و...

لیزا: اون بیچاره که حق داره...خب عاشقمه

هیگینز: تو حق نداری. او (آقای پیکرینگ که مسن و مجرد است) را تشویق

کنی.

لیزا: هر دختری حق دارد کسی عاشقش بشود.

۴- محنت جنسیت و اجرا گری

به تعبیر سیرنا ان پاندروم، اینکه جنسیت محصول اجتماعی می باشد یکی از تأثیرگذارترین نظریات رشد یافته در فمینیست آمریکائی و مطالعات زنان است.^۱ توضیح بیشتر باتلر در این باب را می توان به این اثر او یعنی «گونه گونی های جنسیتی: جنس دوم سیمون دو بووار» (۱۹۸۶) ارجاع داد. تذکر این نکته ضروری می نماید که بیشتر تأثیرات باتلر در مبحث تبعیض های جنسیتی نیز حاصل تأثیر سیمون دو بووار بر او است. در اثبات این مدعا کافی است به نوشته اولیه باتلر تحت نام "اجراگری و اصول جنسیت: مقاله ای در باب پدیدار شناسی و نظریه فمینیسم" (۱۹۸۸)، توجه کرد که حین توضیح مباحثی که شالوده نظریه جنسیت او را پی ریزی می کند، در بند بند مقاله ضمن اشارات پدیدار شناختی جنسیتی در آثار و افکار مارلو پونتی، کریستوا، و استراوس و دیگر فلاسفه با تأکید بر دو بووار تأسی می جوید.

چندانکه رزماری تانگ در اندیشه های فمینیسم: مقدمه ای جامع بر فمینیسم معاصر بیان می کند، باتلر در محنت جنسیت تصور عمومی را که در آن جنس، جنسیت و جنسی نگری شبکه ای نامرئی را شکل می دهد که در آن اگر کسی به لحاظ کروموزمی مونث است خصایص و تمایلات زنانه دارد و شریک جنسی او مرد است بر نمی تابد و در مقابل، ادعای آن را دارد که ضرورتاً میان جنس فرد با جنسیت او ارتباطی وجود ندارد. باتلر، به نظر تانگ پا را از این هم فراتر گذاشته می گوید: "جنس، آنچه در تعریف می گنجد سراسر جنسیت است" روایت دیگری که دلالت بر همین مطلب دارد همان جمله معروف دوبوار است که "یک فرد 'زن' بدنیا نمی آید، به 'زن' تبدیل می شود" می باشد. همان جمله ای که باتلر (۱۹۸۸ و ۵۱۹) در پرورش تئوری جنسیت و محنت جنسیت به آن استناد می کند. او بر این باور است که اشاره و تعبیر دوبوار بازخوانی همان کنش های بنیادین است که اصول پدیدارشناسی می باشد. به همین سبب ضمن تأکید، می پرسد چرا؟ و به 'زن' بدل شدن یعنی چه؟ او اعلام می کند ضمیر 'من' از پیش تر وجود ندارد تا جنسیت خود را انتخاب کند. به باور باتلر جنسیت جزء جدایی ناپذیر فرد از مناسبات اجتماعی است چون ساخته تعاملات اجتماعی است. مجموعه کنش های تکراری در چارچوب اجبار و بسیار هدفمند که هیچ جسم طبیعی فارغ از زمینه فرهنگ وجود نداشته و ندارد. عاملیت در نظر باتلر مفهومی مهم است زیرا بر فرصت های دگرگون سازی اهداف سیاسی و همچنین قوانین علیه خود را دارد. او در باب جنسیت در تئوری فمینیسم چنین بیان می کند که هیچ نظر جامع و مانعی درباره موجودیت جنسیت در

^۱. Pundrom, Cyrena N.

وضعیت ساختاری آن نه وجود دارد و نه قادر به تبیین برنامه آشکار سیاسی برای فمینیسم می باشد. باتلر اذعان می دارد که دوستان و همکارانش به او خرده می گیرند و می گویند که جداسازی تئوری جنسیت از فلسفه سیاسی فمینیست ممکن نیست در حالی که او ضمن پذیرش آن بر این باور اصرار دارد که در پشت هر پدیده اجتماعی جنسیت منفعتی سیاسی قرار دارد و بدون نقد بنیادی اساس جنسیت، نظریه فمینیست قادر به از میان برداشتن موانع از سر راهی نیست که در آن ظلم دسته بندی هستی شناختی را پایه گذاری می کند که جنسیت محصول آن است. (باتلر، ۱۹۸۸، ۵۲۹). بدین ترتیب مسئله دیگری که بخش و جنبه دیگر رویکرد فمینیستی است بیشتر نمود می کند. یعنی همانطور که من سفید پوست در برابر من سیاهپوست قرار گرفت، دامنه آن از من مرد به من زن هم سرایت خواهد کرد. این مبحث البته آنگونه که در بازتاب نظرات لیوتار مطرح می گردد قابل تأمل است. بر این مبنا اشاره به چندگونگی فرهنگی غرب می رود که می تواند با حضور قاطع خود بازی های زبانی گوناگون و فضای چند آوایی را بستر سازی کند: نوعی هضم شدگی روایت های فردی در پروژه معنابخشی کلامی. (بیاد، ۱۳۹۸، ۲۵۷)

پیگمالیون هم از این قاعده مستثنی نیست، چه آنجا که هیگینز بر سر تعلیم لیزا شرط می بندد تو گویی کالایی است و چه آنجا که دیگر تعالیم دختر برای ایفای نقش دوشس و نه دوشس واقعی شدن به اتمام رسیده و عبارتی هیگینز تعهدش را انجام داده است و حالا دیگر لیزا را به خود وا می گذارد که برود.

هیگینز: البته! فردا می توانی بروی اگر فکر می کنی هر کاری که تو

میخواهی برای انجام

نمی دهم.

لیزا: و با نا مادریم زندگی کنم؟

هیگینز: بله. یا گل بفروشی.

لیزا: واه! کاش می تونستم برم سراغ سبد گلها. مستقل از تو و پدرم و بقیه

دنیا! چرا استقلالم

را ازم گرفتی؟ اصن چرا من حاضر شدم؟ الان دیگه شدم به برده، فقط واسه

خاطر لباسهای قشنگ.

این رویارویی لیزا توان بالقوه زنان برای احقاق حق خود و یا دستکم اعلام اعتراضی آن را از یک سو و بلا تکلیفی ایشان در صورت رها بودن از قیود (که حاکی از بی خبری از هویت اصلی شان است) از سوی دیگر در پیگمالیون به اجرا می گذارد.

۴-الف- کنش زبانی و اجراگری در پیگمالیون

بنا به اقرار باتلر در مقدمه ویرایش دوم کتاب محنت جنسیت، اجراگری تعریف چندان ساده ای ندارد، که البته دلیل این درک خود از دشواری در توضیح معنای اجراگری را صرفاً در وسواس خاطر نمی بیند. او اجراگری را محصول دو چیز می داند: اول آنچه اجراگری جنسیتی در آن گرد گفتمان ارجاعی^۱ می گردد یعنی روشی که انتظار جوهر و وجود جنسیتی چیزی تولید می کند که خودش خارج از آن قرار می گیرد، ثانیاً، اجراگری کنشی یگانه نیست بلکه بعکس، کنشی مکرر و آیینی است که تاثیرش را بواسطه نرمال سازی درون یک بدن کسب می کند و در تداوم زمانی در کنف حمایت فرهنگ قرار می گیرد. در این مقاله باختصار به نمونه کنش هایی اشاره می شود که اجراگراانه باشند و مثال هایی از آنچه که پیش تر بعنوان کنش های گفتاری چه مستقیم و چه غیر مستقیم طرح گردید باشد.

تیموتی گولد^۲ در «اجرای ناشاد» از نیت باتلر در خصوص احیای بخشی از اهمیت و نفوذ تلاش های آستین در تمایز میان گفتار کنشی و غیر کنشی^۳ و تلاش های او در متوجه ساختن ما به توان های غیر بیانی ما در بیان کلمات مان سخن می گوید. (پارکر و سجویک ۱۹) پیگمالیون و لیزا را که نمونه تردستی برنارد شاو در ارائه فن و فنون اجراگری و مشی فابین او یعنی نوعی مسامحه در برخورد نرم و لیبرال با قضایاست، در بیان و شیوه های طرح داستان می توان ابتدا از بعد کنش زبانی و سپس از جنبه اجراگری بررسی کرد. نمایش بر اساس قول و اصولاً شرط پروفیسور هیگینز استاد آوا شناسی برسر آموزش و تعلیم آداب اجتماعی نظیر آداب صحبت کردن به لیزا همچون یک دوشس طبقات رده بالای اجتماع آن هم ظرف سه ماه پایه ریزی شده است:

هیگینز: بسیار خوب آقا. این دختر را سه ماهه جای یک دوشس به گاردن پارتی

جناب سفیر خواهم

فرستاد.

پیکرینگ (ضمن پذیرش قول): اما قضیه گاردن پارتی جناب سفیر؟ باید بگویم شما

بزرگترین استاد

^۱ . (Metalepsis) گفتمان ارجاعی یا تعقید معنوی. در علوم معانی و بیان از تعقید که بر دو قسم تعقید لفظی و تعقید معنوی است به معنای سر راست نبودن و پیچیدگی معنی به سبب پس و پیش افتادن الفاظ از جای خود در جمله (تعقید لفظی)، یا کنایات و اشارات دور از ذهن آوردن (تعقید معنوی).

^۱ Timothy Gould

^۲ Constativ Speech

زنده خواهید بود اگر این کار بخوبی پیش برود! حتم داریم هرچقدر در توان دارید

خرج کنید موفق

نخواهید شد. در غیر این صورت تمام هزینه کلاس‌ها را پرداخت خواهیم کرد.

و اما به لحاظ جنبه کنش‌زبانی و دسته‌بندی‌های پیش‌تر یاد شده، سیزده مرتبه کلمه قول یا شرط در تأکید کلام اجراگرانه به کار برده شده است (چیتانو، ۹۱)^۱ که دلالت بر آن کنش در میان کنش‌های گفتار پندنگانه سرل دارد که نوع کنش تعهدی خواننده می‌شود. در این کنش، گوینده خود را متعهد به انجام کاری و یا حتی عدم انجام کاری می‌کند. در کل این اثر و در جایی که بیشتر از حوصله یک مقاله باشد می‌شود به کلمات و عبارات دیگری پرداخت که تلویحا به این نوع کنش تعهدی اشاره دارد.

نوع دیگر کنش‌زبانی که می‌شود با مراجعه به نمایش به آن اشاره کرد کنش بیانی یا معنا شناختی در مقابل کنش غیر بیانی یا کاربرد شناختی است. در این کنش که توضیح آن پیش‌تر هم آمد این نوع بیان باید دارای معنا باشد در غیر این صورت آنچه گوینده می‌گوید خارج از فهم شنونده خواهد بود و بعبارت ساده‌تر بر مدار متن یا محور زبان است. از این دست کنش بیانی است:

(در جایی پس از ضیافت سفیر مشاجره‌ای میان هیگینز—پس از آنکه لیزا دیگر همه تعالیم را فراگرفته و ناخرسند از وضعیت جدیدش است—با لیزا سر می‌گیرد)

هیگینز: مگر خدا را شکر نمی‌کنی همه چیز به پایان رسیده، حالا آزادی به دنبال هر

کار مایل باشی

بروی...

(باز هم) هیگینز: شاید مادرم بتواند کمسانی را پیدا کند که بتواند ترتیب ازدواج‌تو را

بدهند!

لیزا: همان شغل گل‌فروشی که در کنار خیابان تاتنهام داشتم به اینگونه کارها شرافت

دارد.

هیگینز: منظورت چیست؟

لیزا: من گل‌فروشی کرده‌ام، ولی خود فروشی نکردم. حالا تواز من 'زنی' ساخته‌ای

که

چاره‌ای جز تن‌فروشی ندارم.

^۱ اجراگری در ادبیات.

چندانکه از این دست کنش بیانی بر می آید سوء تفاهم ها در دنیای تعاملات اجتماعی ناشی از عدم درک و فهم آنچه منظور گوینده است می باشد. در نتیجه بر مبنای تئوری کنش زبانی و تأکید سوسور^۱ بر قواعد اجتماعی و فرهنگی که مضمون هر گفتمانی را تشکیل می دهد، در نظر آستین نیز اجراگری زبان بر بیان معنایی، کاربرد شناختی بیان و تأثیر بیانی استوار است. عبارتی از میان بیان کنش معنایی و تأثیر آن از جمله متقاعد کردن، ترساندن و نظایر آن و بیان کاربردی، آستین نتیجه موثر را در اجراگری یعنی کاربرد بیانی می جوید. (چیتانو ۷۴) آنگونه که آستین می گوید از گفتار کنشی دو حالت حاصل می شود: آنها نه امری را گزارش می کنند و نه توصیف و یا حتی از کنش باز نمی دارند، نه صحت دارند و نه کذب هستند. در حالت دوم اما ابراز جمله به معنای انجام دادن عمل است و یا تا بخشی به این معناست که البته بصورت معمول آنرا به شکل « صرفا بیان چیزی» و «ابراز جمله ای کنشی که انجام کاری را که می بایست گفته شود که با ابراز یا بیان آن به معنی انجام آن است، توصیف نمی کنند. تعبیر کنشی از فعل واژه «اجرا کردن» می آید که به لحاظ آوایی با اسم «عمل» همراه است و حاکی از بیان کلامی است که عمل بدنبال دارد. (آستین ۱۹۶۲، ۶-۵)

نمونه کنش های بیانی یا گزاره ای را که بر متن و زبان متمرکز است و در آن وجود نوعی مفاهمه لازم است می توان در عبارات زیر مشهود است:

هیگینز: {خطاب به پدر لیزا} چه می خواهی دولیتل؟

دولیتل: ما دخترمونو میخواییم. ما اونو می خواییم. شیر فهم؟

هیگینز: البته. تو پدرش هستی، اینطور نیست؟ مطمئنا انتظار نداری شخص دیگری هم

دنبال او بیاید؟ درست می گویم؟ خوشحالم که هنوز ذره ای از مهر پدری در تو باقی

مانده. او در طبقه بالاست. همین حالا او را با خود ببر.

دولیتل: چی؟

هیگینز: او را ببر. چه فکر کردی؟ من دختری را برایت نگهداری کنم؟

در ابتدا تصور می کنیم دولیتل مفهوم حرف هیگینز را متوجه نمی شود ولی در اصل وقتی هیگینز در جواب دولیتل که می گوید: " ما دخترمونو میخواییم..." می گوید: " البته. تو پدرش هستی. اینطور نیست؟" به خود می آید چون در حقیقت حرفی در رد آن ندارد.

^۱. Ferdinand de Saussure

کنش تعهدی که پیش تر نمونه آن آمد و همچنین کنش فرا بیانی هردو گوینده محور هستند و می توان برای مثال کنش فرابیانی به برش زیر استناد کرد که در این نوع بیان جمله اظهار شده شکل و فرم اجرایی یا کنشی دارد:

هیگینز: {خطاب به دولیتل} "همین حالا او را با خودت ببر."

در اینجا شنونده، یعنی آقای دولیتل پدر لیزا می داند منظور از هیگینز همان لیزا است و باید او را با خود ببرد. لازم به ذکر است که در تقسیم بندی جملات در این نوع کنش فرابیانی عبارات نصیحت آمیز و توصیه هم می گنجد.

خانم پیرس (پیشخدمت هیگینز): ولی چه بر سر او خواهد آمد؟ آیا باید به او پول بدهیم؟ منطقی باشید آقا!
هیگینز: هر چه که لازم دارد به او بدهید. مخارج را در دفتر هزینه ها یادداشت کنید.
پناه بر خدا! پول به چه کارش می آید..."

در عبارات "منطقی باشید آقا!"، "هر چه که لازم دارد به او بدهید" و "مخارج را در دفتر هزینه ها یادداشت کنید" هم توصیه و هم نصیحت با هم توأمان هستند. کنش پس بیانی یا تأثیری که نقطه مقابل کنش فرا بیانی است شنونده محور است و درک منظور و مفهوم را بر عهده شنونده واگذار می کند. خانم پیرس در پاسخ به لیزا که هیگینز با عبارات اهانت آمیز جملاتی بر زبان می آورد می گوید: "حالا می بینی نتیجه گستاخی چیست..." قطعاً لیزا از عواقب آن مطلع است و یا می تواند حدس بزند چون کمی بعد می گوید که ناچار به شغل گل فروشی خواهد پرداخت.

۴-ب- پیگمالیون و اجراگری جنسیت

بر اساس نوشته پی یاندل و کی نیویی در مقدمه کتاب سیاست، اجرا و فرهنگ عامه: تأثیر و جامعه دربریتانیای قرن نوزدهم (۲۰۱۶، ۱۸-۱۷): «اجراگری» در رشته ها و گرایش های مختلف در حیطه تئوری اجتماعی و مطالعات فرهنگی کاربرد داشته است. هرچند به گفته نویسندگان این کتاب، در مباحث اخیر دیگر در باب نمایش بعنوان پدیده فرهنگی و اجتماعی چندان بکار نمی رود. به اعتقاد ایشان یکی از قالب بندی ها مربوط به ساخت و اجرای موضوعات انسانی که در «سناریو» های اجتماعی بکار می رود و در تئوریزه کردن روابط فرد با قدرت نیز موثر است بحث و جدل پیرامون بر سر هویت ایجاد شده با استفاده از

ابزار پراکنده است. ایشان تأکید دارند که در این مدل، روابط قدرت و ساختارهای هژمونی هستند که «خود» و یا «وضعیت موضوع» را تولید کرده، به تبع آن، رفتار (در قالب سناریو) دیکته و (لازم) اجرا می‌شود. بعنوان موثرترین نمونه این مدل، آنها از جودیت باتلر یاد می‌کنند. او از مفهوم کلام کنشی بعنوان پایه تحلیل‌های اجراگری جنسیتی بهره‌جسته، در جدل‌هایش اعلام می‌کند که "هویت را با اصرار و به تکرار طی فرآیندهای پیچیده حکمی بنیان می‌نهند. (همان، ۲). باتلر اندیشه جنسیت را در ارتباط تنگاتنگ با اجراگری بسط می‌دهد، همان بحث اجراگری را که آستین طی نظریه کنش‌های زبانی اجرایی یا همان گفتار کنشی در کتاب *نحوه انجام کارها با کلمات* (۱۹۶۲) پیش کشید و بعداً ژاک دریدا روی آن کار کرد. همین تأثیر دریدا و انتقادات وارده بر کار آستین و البته سرل که بعداً مورد تجدید نظر قرار داد به باتلر در هماهنگ‌سازی اجراگری با فرمول بندی‌های کنش‌زبانی کمک کرد. باتلر با استناد به کلمه اجراگری که از واژه اجرا مشتق است توانست تئوری خود را پیش‌برد و سبب یک گام به جلو در حرکت فمینیسمی بشود که شاو نیز پیش‌گویی اگر نگوییم، پیش‌بینی کرده است. نمونه اجراگری و محنت جنسیت در *پیگمالیون* می‌تواند در اعمال قدرت و تصمیم‌گیری‌هایی جست‌وجو شود که توسط یک یا دو شخصیت یعنی هیگینز و پیکرینگ صورت می‌پذیرد و بر دیگر شخصیت‌ها عجلالتا لیزا اثر می‌گذارد مشاهده کرد. ناگفته نماند که برخورد واکنشی در برابر این هژمونی اقتدار را می‌توان از سوی لیزا که دیگر رشد یافته و به قدری بلوغ رسیده و با قدری آداب بیان آشنا شده دید. نکته درخورد توجه این که شخصیت و ذهنیت لیزا دستخوش تحول ولو اندک شد در حالیکه در مورد هیگینز در همچنان بر همان پاشنه بورژوازی و منش دیکتاتور می‌گردد. در ابتدای نمایش پیش از آنکه این دو شخصیت مستقیماً به هم معرفی شوند، یعنی در صحنه اول در آن شب بارانی که هیگینز هنوز بعنوان مرد یادداشت بردار در خیابان و لیزا همان دختر گل‌فروش به مخاطب معرفی شده‌اند، هیگینز در جواب دختر گل‌فروش که می‌گوید: "حق دارم هر جا که می‌خواهم گل بفروشم" جواب می‌دهد: "زنی که کلام و عباراتی چنین شنیع بکار می‌برد حق ندارد هیچ‌جایی باشد... حق زیستن ندارد..." در صحنه‌های پایانی هم می‌بینیم که هیگینز هنوز همان نگرش بالادست به فرودست را حفظ کرده است و در جواب به برخورد قاطع لیزا که دیگر حاضر نیست پیش او بماند و حتی حاضر به ازدواج با فردی حتی مسن‌تر از هیگینز یعنی پیکرینگ می‌شود، همان لیزایی که نرم‌تر شده و زبانی عاطفی‌تر و ملایم‌تر به کار می‌برد: "من قدری محبت می‌خواهم. می‌دونم که دختر بی‌خبر و معمولی‌ام و تو مردی کتاب‌خوانده هستی. اما چرک و کثافت زیر پای تو نیستم" و یا "می‌خواهم با فردی ازدواج کنم" در حالی از روی خشم که منشأ آن معلوم نیست پاسخی مشابه با همان عبارات قبلی می‌دهد: "فردی؟! همان پسر پست؟ ای زن: نمی‌فهمی که تو را در حد ملازم پادشاه تربیت کردم؟" و یا اینکه تصمیمات دیگر لیزا را به

سخره می‌گیرد: لیزا: "فردی عاشق منه. همین برام کافیه. نمی‌خوام اون کار کنه... خودم میخام درس بدم." و هیگینز می‌گوید: "پناه بر خدا چه درسی می‌دهی؟" و لیزا: "همون چیزی که خودت یادم دادی... آواشناسی... درس میدم." نکته دیگر در همین جمله آخر لیزا نشان می‌دهد که یک زن بر خلاف تمام مصائب وارده می‌تواند همچنان موجودی قدردان باشد، قوی باشد، هویت در پستو فراموشی رها شده خود را باز یابد، تغییر در شرایط را به سرعت تجربه کند، و استعداد و قابلیت‌های خود را بنمایاند.

۵- نتیجه

مجموع منابع اولیه بویژه آنهایی که از نوشته‌ها و کلام مستقیم جودیت باتلر حاصل می‌شود و همچنین بررسی‌های انجام شده بر روی آنها و منابع ثانویه و ترجمه‌ها در تدوین و نگارش یک اثر مانند مقاله حاضر، بر اثرگذاری آن می‌افزاید. این منابع و نقد آثار و آراء به گسترش تلاش‌ها و نظریات باتلر و البته ارائه روشی مناسب در استفاده عملی از نظریه او و پیاده‌سازی همه اینها در نمایشنامه پیگمالیون کمک شایانی کرده است. تعاملات کلامی و درک متقابل نتیجه مستقیم تئوری‌ها در حوزه‌های عملی علوم است که مجموعه دانش‌ها را به هم پیوند می‌زند و البته در این میان زبان و زبان‌شناسی استثناء نیستند چرا که در بررسی انجام شده بر روی پیگمالیون معلوم شد که گفتار و کلام (یعنی محصول کلمات) که گاهی ابزار تلقی شده و گاه هدف، می‌تواند بواسطه زایشی بودن زبان خود بخود قوانین را زیر و رو کند و در عین حال قانون خود را نیز داشته باشد: آنگونه که لیزا شخصیت نمایش تغییر را پذیرفت و در عین حال نشان داد که تسلیم بی‌چون و چرای قدرت نخواهد بود و به محض آنکه راه خود را بیابد از وابستگی‌ها می‌رهد.

تنوع موجود در حوزه‌های وابسته به یکدیگر نتیجه‌گیری منطقی در حل یک مسأله را میسر می‌سازد. نمونه این همبستگی بینا رشته‌ای در مقاله حاضر نیز بکار گرفته شد: زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، ادبیات، علوم نمایشی، هنر، فلسفه زبان، تاریخ، روانشناسی، مطالعات فرهنگی، علوم اجتماعی، مطالعات زنان، ادبیات تطبیقی و دیگر زمینه‌های دانش. آنچه از کنش‌های زبانی، مفاهیم اجراگرانه، توجه به هویت فردی و جنسیت، دغدغه دلدسر هویتی-جنسیتی داشتن شمول مجموعه رویکردهای زبانشناختی-فلسفی و روانی است که فرد بدون یاری گرفتن از آنها به درستی نمی‌تواند به هیچ دست یابد.

References

- Aghagolzadeh, F., *Farhang-e-Tosifje Tahlile Goftoman wa Kaarbordshenaasi*, Tehran, Nashr-e Elmi, (1392).

Saaghraavaaniaan, S. J., *Farhang-e- Estelehaate Zabaanshenaasi: Mozooee-Towsifi*, Mashhad. Nashr-e Nima, (1369).

6-2- Maghaalaate Elmi Pazhoohsehi

Aalgooneh Jownaghaani, M., "Karbaste Olgooye Ma'naakaavi Kristeva dar Khaaneshe She'ri az Reza Baraaheni", *Pazhooheshe Adabiaate Moasere Jahaan*, Doreye 23, Shomareye2, Paayeez-va-Zemestaan. Ss251-302, (1397).

Beyaad, M. and Gheytaasi, S., "GoftomaanSaazi , Monaazeaate Gofotomaanida Romaane Delband az Toni Morrison", *Pazhooheshe Adabiaate Moasere Jahaan*, Doreye 24, Shomareye1, Bahaar-va-Taabestaan. Ss 251-368, (1398).

Austin, J. L., *How to Do Things with Words*, New York: Oxford University Press, (1962).

Bloom, H., *George Bernard Shaw*, New York: Chelsea House Publications, (2011).

Butler, J., "*Bodies That Matter: On the Discursive Limits of 'Sex'*", London: Routledge, (1993).

---, *Excitable Speech: A Politics of the Performative*, New York: Routledge, (1997).

---, *The Psychic Life of Power Theories in Subjection*, Stanford: Stanford University Press, (1997).

---, "Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology

and Feminist Theory", *Theatre Journal*, 40, 4, pp. 519-531, (1998).

---, *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*, New York: Routledge Press, (1999).

Chitanu, C., "The Performativity of Literature", *The AnaChronisT*, 15: pp. 73-92, (2010).

Gold, T., "The Unhappy Performative", In Parker, A. and Kosofsky Sedgwick E. eds. *Performativity and Performance*, pp.19-44. New York: Routledge, (1995).

Levinson, S. C., *Pragmatics*, New York: Cambridge University Press, (1997).

Loxley, J., *Performativity*, London: Routledge, (2007).

Macey, D., "*The Penguin Dictionary of Critical Theory*", London: Penguin, (2000).

Peters, S., "Shaw's Life: A Feminist in Spite of Himself", In Innes, C. ed. *Cambridge Companion to George Bernard Shaw*, New York: Cambridge, (2004).

Pondrom, C. N., "T. S. Eliot: The Performativity of Gender in *The Waste Land*", *Modernism/modernity*, 12, 3, pp. 425-441, (2005).

Shaw, G. B., *Plays Unpleasant*, London: Penguin Books, (2000).

Stober, K., *Shaw's Xenophilous New Woman: Raina Petkoff as Mistress of Her Domain*, Pennsylvania: Pennsylvania State University Press, (2011).

Tong, R., *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*, Boulder, Colorado: Westview Press, (2014).

Yeandle, P. and Newey, K., *Introduction: The Politics of Performance and the Performance of Politics*, Manchester: Manchester University Press, (2016).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی